

ویژگی های فقه ملا محسن فیض

(۳)

دکتر علیرضا فیض

قسمت اول و دوم این گفتار تحت عناوین زیر مورد بحث قرار گرفتند:

مباحث مقدماتی : ۱- فیض فقیه. ۲- معرفی مفاہیح. ۳- اجتهاد و تقلید. ۴- تقلید از میت. ۵- مآخذ فقه. ۶- تقسیم احادیث. مباحث فقهی: ۱- نیت. ۲- بلوغ. ۳- نماز جمعه. ۴- مسافت معتبر در نماز قصر. ۵- تحدید در آیه وضو. ۶- خشک بودن محل مسح. ۷- کعبین. ۸- غسل ترتیبی. ۹- کفایت غسل از وضو. ۱۰- پوست دباغی شده مردار. ۱۱- وضو با گلاب. ۱۲- حیوانات تذکیه شده. ۱۳- آب مضاف، مانند آب مطلق. ۱۴- عدم انفعال آب قلیل. ۱۵- عدم تنجیس منتجس. ۱۶- آمین گفتن در نماز. ۱۷- جهل به سمت قبله. ۱۸- مسافت در نماز مسافر. ۱۹- مسافری که شغل او مسافرت است. ۲۰- نماز تمام خواندن کثیرالسفر. ۲۱- احکام سجود. ۲۲- پاکی موضع سجده. ۲۳- حکم قرائت سورۀ سجده در نماز. ۲۴- یک مسأله در تشهد. ۲۵- یک مسأله در نماز. ۲۶- شك در عدد رکعات نماز. ۲۷- نماز احتیاط. ۲۸- کسی که نماز واجب بر عهده دارد آیا می تواند نافله بخواند. ۲۹- نماز استیجاری. و اینک دنباله آن مباحث ادامه می یابد:

۳۱- طهارت اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس):

در مفاتیح ۷۹ از مفاتیح الشرایع (۱) گوید: اکثر فقهاء، فرقه‌های سه‌گانه اهل کتاب را نجس می‌دانند، بعلت مشرک بودن آنان، زیرا درباره آنان این آیه وارد شده است: سبحانه عما یشرکون (۲)، و به علت روایات صحیحیه (که دلالت بر نجاست اهل کتاب دارند) ابن ابی عقیل عمانی، و ابن جنید اسکافی قائل به طهارت اهل کتاب هستند، و دلیل آنان این آیه است: و طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم (۳) که شامل می‌شود آنچه را اهل کتاب با آن مباشرت داشته‌اند، و دلیل دیگر روایات صحیحیه مستفیضه است که دلالت بر طهارت اهل کتاب دارد، و در مقام جواب به قول مشهور و رد دلیل آنان گفته‌اند: دو آیه که مورد استناد اکثر فقهاء است، در نجاست اهل کتاب صراحت ندارد، (و روایات صحیحیه مورد استناد آنان حمل بر کراهت می‌شوند) ملامحسن فیض گوید: دو آیه مورد استناد طرفداران نجاست اهل کتاب قرار دارد. من می‌گوییم: دو آیه مورد استناد قائلین به نجاست اهل کتاب قرار نگرفته بود بلکه یک آیه بود که: سبحانه اما یشرکون باشد، و با استناد به آن می‌خواهند کفار ذمی را در شمار مشرکین قلمداد کنند، ولی استدلال به آن برای اثبات نجاست اهل کتاب مشکل است، زیرا نسبت شرک به آنان نمی‌تواند بمعنی حقیقی شرک باشد، و عرف متشرعه آن را نمی‌پذیرد و آنچه از دیگر آیات استفاده می‌شود، خلاف آن است، و مشرکین را در برابر اهل کتاب قرار داده است، باین آیات از باب نمونه توجه کنید: لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکین حتی تأتیهم البینه (۴) و نیز آیه: ان الذین آمنوا والذین هادوا، والصابئین، والنصاری، والمجوس والذین اشرکوا...

۱- مفاتیح الشرایع ج ۱ ص ۷۰، ۷۱.

۲- تمام آیه این است: اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله والمسیح بن مریم وما امروا الا لیعبدوا الهاً واحداً لاله الا هو سبحانه عما یشرکون (توبه: ۳۱).

۳- آیه این است: الیوم احل لکم الطیبات وطعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم الخ. (مائده: ۸).

۴- بینه: ۲.

ملاحسن فیض گوید: قائلین به نجاست اهل کتاب (در مقام جواب به ابن جنید، و عمانی) گویند: آیه و طعام الذین اوتوا الكتاب الخ، در نصوص و روایات به حبوب (از قبیل گندم و جو و عدس و نخود و لوبیا)، اختصاص یافته (نه هر گونه خوراکی) - و صحیحه‌های مستفیض حمل بر تنقیه شده اند. ولی بهتر و سزاوارتر است که صحیحه‌های مورد استناد اکثر فقها، دال بر نجاست اهل کتاب حمل بر کراهت شوند (یعنی نهی از تماس با اهل کتاب شایسته است حمل بر کراهت شود نه حرمت) زیرا روایات حسنه دلالت بر آن کراهت دارند، بلکه در بیشتر نصوص آمده است: که امر به اجتناب از کفار ذمی بخاطر آن است که آنان شراب می‌نوشند و گوشت خوک می‌خورند (و بدین جهت نجاست عرضی پیدا می‌کند نه اینکه ذاتاً نجس باشند) از اینرو در روایت صحیح، از تماس پیدا کردن با زردشتی سؤال شده، و امام فرموده است: اگر زردشتی دستهای خود را بشوید (و پاک گرداند) اشکالی ندارد، این قبیل اخبار، دلالت دارند بر این که معنی نجاست اهل کتاب خبثت و نجاست باطنی و بدسرشتی آنان است (نه نجاست ظاهری و) نه لزوم شستن آنچه با آنان تماس پیدا می‌کند، چنانچه بدان اشاره شد، و در بسیاری از نصوص وارد شده که جایز است، مسلمانان، زن یهودی و نصرانی را برای دایگی فرزند شیرخوار خود بخوانند، تا بچهٔ مسلمان را شیر دهند (۵). بهر حال قول به طهارت اهل کتاب به شیخ - طوسی در نهاییه‌اش، و شیخ مفید در المسائل الغریبه، و ابن ابی عقیل و ابن جنید اسکافی نسبت داده شده، و سید محمد صاحب مدارک و محقق سبزواری (ملا محمد باقر) صاحب ذخیره، و ملاحسن فیض صاحب مفاتیح الشرایع میل به طهارت اهل کتاب دارند (۶).

۷۲- طهارت مسکرات :

فقها اکثر قائل به نجاست شراب انگوری و هر نوع مسکر مایع بالاصالة

۵- مفاتیح الشرایع، ج ۱ ص ۲۲۵.

۶- کنز العرفان فی فقه القرآن، ناشر مکتبه مرتضویه، پاورقی ج ۱ ص ۵۰.

هستند بدلیل آیه انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل- الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون (۷) و به دلیل روایات صحیحه و اجماع که شیخ طوسی و سید مرتضی ادعا کرده اند، برخلاف شیخ صدوق و گروهی دیگر که مسکرات را پاک می دانند. این گروه از فقها رجس را که در آیه مزبور محمول بر خمر شده به گناه و چیز پلید و ناخوش آیند حمل کرده اند، و امر به اجتناب را به خاطر معصیت و گناه آن دانسته اند چنانچه در قمار و میسر که در آیه عطف بر خمر شده است همین وضع وجود دارد، و روایات صحیحه که مورد استناد مشهور فقها قرار گرفته، با روایات صحیحه دیگر که دال بر طهارت خمر هستند، معارض می باشند، و اجماعی که شیخ و سید ادعا کرده اند مخدوش است، و اصل، طهارت اشیاء است.

فیض گوید: اگر بخواهند روایات دال بر طهارت خمر را حمل بر تقیه کنند (چنانکه چنین کاری کرده اند) اولویت ندارد از اینکه روایات معارض را که دال بر حرمت هستند بر تقیه حمل کنند، (یعنی هیچکدام از دو دسته روایات اولویت ندارند که محمول بر تقیه شوند، زیرا اکثر عامه قائل به نجاست خمر هستند، ولی امرا و سلاطین آنان به آشامیدن آن حریص و مولع بوده اند که احیاناً مقتضی فتوی به طهارت آن شده است، از این رو تقیه ها باهم معارض هستند، البته می شود امر به شستن ملاقی با خمر را حمل بر استحباب کرد، ولی عمل ما بر طبق فتوای مشهور است که به احتیاط نزدیک تر و در عین حال ظاهرتر و قوی تر است.

ملا محسن فیض در کتاب بوافی جمله ای از روایات دال بر طهارت خمر را آورده که ضمن نظر محقق سبزواری در دنباله همین بحث به پاره ای از آنها اشاره می شود، آنگاه فیض ضمن بیانی گوید:

شیخ طوسی در کتاب تهذیب و استبصار این اخبار را بر تقیه حمل کرده است زیرا بعقیده او مخالف با قول خدایتعالی است که در قرآن مجید

۷- مائده: ۹۳ ترجمه آیه: ای کسانی که ایمان آورده اید: جز این نیست که شراب و قمار و بتها و تیرهای مهیا برای قرعه همه پلید و کار شیطان هستند، از آنها دوری کنید، شاید رستگار شوید.

خمر را رجس نامیده است، و با جمله «فاجتنبوه» دستور اجتناب را صادر فرموده است، بعلاوه آن اخبار معارض هستند با اخبار معتبره و مستفیضه‌ای که دلالت بر نجاست دارند و از این پیش گذشتند.

این سخن شیخ بود، سپس ملامحسن فیض درباره آن چنین اظهار نظر می‌کند:

اما در مورد تقیه اگر گفته شود اکثر عامه قائل به نجاست خمر هستند و شمار کمی از آنان به طهارت، متمایل شده‌اند که نه خودشان قابل اعتنا هستند و نه نظرشان، پس چگونه اظهار طهارت خمر برای تقیه بوده است، باین ایراد چنین پاسخ داده شده است که تقیه منحصر به آن نیست که کسی قولی را که موافق علمای اهل سنت است اظهار دارد، بلکه گاه انگیزه تقیه، اصرار قدرتمندان و حکام نادان آنان است بر این امر. در این صورت ممکن نیست انسان چیزی را اشاعه دهد که مایه زشتی و ناپسندی کار آنان گردد، و این مورد نیز از همین قبیل است، زیرا اکثر امیران و سلاطین بنی‌امیه و بنی‌عباس در شرابخواری و میگساری حریص بوده‌اند و از مباشرت با آن پرهیز نداشته‌اند، بلکه گفته شده است که بعضی از آنان در حال مستی امامت جماعت می‌کرده‌اند تا چهره‌ها به اینک جامه آنان شراب آلوده باشد. سپس فیض اضافه می‌کند که این احتمال وجود دارد که «رجس» در آیه بمعنی اثم و گناه، کار زشت، و آنچه پلید و قبیح است باشد یا آنچه منجر به کیفر و عقاب گردد، در لغت، تمام این معانی برای رجس آمده است، چنانچه رجس بمعنی نجس عرفی هم آمده است، و اینکه در آیه مزبور مسیر، وانصاب، وازلام به خمر عطف شده‌اند همین معنی محتمل، تأیید می‌شود. و مراد از امر به اجتناب، ترك شرب، و ترك مداوا کردن با آن است و بالجمله در آیه دلالتی بر وجوب شستن جامه از آن نیست تا نجاست آن را بتوان استنباط کرد. و امر به شستن جامه شراب‌آلوده که در بعضی اخبار آمده احتمال دارد به استحباب حمل شود، پس نجاست عرفی خمر قطعی نیست و بهمین لحاظ شیخ صدوق صاحب «من لایحضره الفقیه» به طهارت آن قائل شده است. نگارنده گوید: بجز شیخ صدوق گروه دیگری

از فقها مسکرات را پاک می‌دانند از جمله ابن بابویه پدر شیخ صدوق و جعفری و ابن ابی عقیل عمانی و گروهی از متأخرین از جمله محقق اردبیلی، و محقق آقا حسین خوانساری و سید محمد صاحب مدارک و محقق سبزواری آقامحمدباقر صاحب ذخیره المعاد و گروهی از اهل سنت از جمله ربیع، شیخ و استاد مالک بن انس و داود ظاهر ی و سید محمدعلی شوکانی. اینک بجاست که از میان آنان پای سخن محقق سبزواری بنشینیم که از معاصران و دوستان ملاه حسن فیض بوده و طبعاً باهم مفاوضات علمی داشته‌اند.

وی در ذخیره گوید (۸):

مشهور بین امامیه نجاست خمر است، شیخ و سید و ابن زهره و ابن ادریس، عدم خلاف، یا اجماع مسلمین را بر آن ادعا کرده‌اند. ابن ابی عقیل که یکی از دانشمندان قدیم است به طهارت آن فتوی داده آنجا که گوید: کسی که جامه یا بدن او به شراب، یا هر مسکری بیالاید شستن آن دو لازم نیست، زیرا خداوند تعالی خمر و مسکرات را تعبداً حرام فرموده نه بخاطر نجاست آن دو. ابن بابویه نیز به طهارت آن دو نظر داده آنجا که گوید: نماز خواندن در جامه شراب‌آلوده اشکالی ندارد زیرا خدای نوشیدن آن را حرام فرموده و نماز خواندن در آن را حرام نکرده است. شهید اول در کتاب ذکری به جعفری نسبت داده است که وی با ابن ابی عقیل و شیخ صدوق در طهارت خمر موافقت داشته است. محقق در کتاب معتبر بر سر نجاست، یا طهارت خمر دچار تردید شده است. روایات در این باب مختلف است... سپس گوید: دلیل قائلین به طهارت یک‌دسته از روایاتی است که ظهور در طهارت دارند و اینک بعضی از آنها از نظر پژوهشگران خواهد گذشت:

۱- صحیحۃ حسن ابن ابی ساره که گوید: به حضرت ابو عبدالله عرض کردم، به جامه من شراب ریخته است، آیا پیش از شستن می‌توانم در آن

نماز بخوانم؟ فرمود: اشکالی ندارد، جامه که مست نشده است.

۲- شیخ صدوق در قرب الاسناد در صحیح از عبدالله بن جعفر حمیری نقل می‌کند از قول علی بن رئاب که گفت: من از حضرت ابو عبدالله دربارهٔ خمر و نبید مسکر که به جامه‌ام ریخته بود پرسیدم که آیا آن را بشویم و نماز بخوانم؟ فرمود در آن نماز بخوان مگر آن خمر آن را قدر کرد باشد در این صورت جای برخورد آن را بشوی زیرا خدایتعالی فقط شرب آن را حرام کرده است.

۳- در موثقهٔ عبدالله بن بکیر آمده است که گوید: من نزد حضرت ابو عبدالله بودم که مردی آمد و دربارهٔ خمر و نبید که جامه‌اش را آلوده کرده است پرسید. حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۴- در روایت حسین بن موسی خیاط آمده است که گوید: از حضرت ابو عبدالله پرسیدم دربارهٔ مردی که شراب نوشید و قطره‌ای از آن از دهانش پریده و به جامهٔ من افتاد فرمود: اشکالی ندارد.

محقق سبزواری گوید: این روایت را می‌توان به صحیحیحه ملحق کرد و آنگاه پس از نقل چندین روایت دیگر بهمین مضامین دربارهٔ طهارت خمر گوید:

ممکن است این روایات را تأویل کنند و آنها را حمل بر تقیه نمایند از جهت آنکه اکثر حکام اموی و عباسی که در زمان امامان ما فرمانروائی داشته‌اند به شرب خمر حرص و ولعی تمام نشان می‌دادند و بعید نیست که آن حکام گمان به طهارت خمر داشته‌اند و از این رو ائمهٔ هدی علیهم‌السلام تقیه کرده‌اند و در شرائط تقیه چنین احادیثی از آنان صادر شده است گرچه فتوای مشهور عامه چنین نباشد.

سپس سبزواری به سخن خود چنین ادامه داده است: تحقیق در این مطلب اقتضا می‌کند که بگوئیم: ترجیح دادن اخبار دال بر طهارت خمر امکان دارد زیرا مشتمل بر اخبار صحیحیحه بسیاری است که دلالت آنها بر طهارت خمر روشن است و بعید بنظر می‌رسد که آنها را تأویل کرده

بر تقیه حمل نمائیم زیرا قول به طهارت قول مشهوری نزد عامه نبوده و مذهب مشاهیر علمای آنان بشمار نمی رفته است، و اگر حکام اموی و عباسی به این درجه در طهارت آن پافشاری داشته اند که گفته شده پس باید اکابر علما و مشاهیر فقهای آنان (اهل سنت) تحت تأثیر نفوذ آن حکام و یا از ترس و تقیه به طهارت خمر فتوی داده باشند، بلکه اظهر این است که خلفای بنی امیه و بنی عباس معاصر با حضرت صادق و حضرت باقر علیهما السلام متظاهر به شرب خمر نبوده اند، بلکه پنهانی باده خواری داشته اند با آنکه حمل روایات داله بر طهارت بر تقیه در قوه آن است که آن روایات را طرح کرده و از درجه اعتبار ساقط سازیم و ارتکاب چنین کاری جز بهنگام ضرورت جایز نیست.

ونکته دیگر اینکه این مسأله آشکار و مسلم است که اوامر و نواهی در اخبار ما بطور شایع حمل بر استحباب و کراهت شده اند تا جائی که تو گوئی امر حقیقت در استحباب است و نهی حقیقت در کراهت، پس جمع کردن بین اخبار بدینگونه که نهی و اجتناب از خمر را بر کراهت حمل کنیم شایسته تر است.

با اینکه اخبار دال بر طهارت خمر بوسیله اصل طهارت و عمومات تأیید می شود عموماتی که دال بر این هستند که آب بطور مطلق و عام پاک و پاک کننده است که شامل می شود آب ملاقی با خمر را نیز، بلکه نیز می توان به ظاهر قرآن برای اثبات طهارت آن استناد کرد زیرا هر گاه آب ملاقی با خمر یافته شود بر پایه قول به نجاست آن باید از آن اجتناب شود و مقتضای آیات شریفه آن است که می توان با آن آب وضو و غسل کرد و نتوان به تیمم عدول نمود...

۳۳- فضله و بول همه پرندگان حلال گوشت، و حرام گوشت پاک است:

در مفاتیح الشرایع (۹) گوید: بول و مدفوع حیوانات حرام گوشت

که دارای خون جهنده هستند نجس است مگر پرندگان (اعم از حلال گوشت و حرام گوشت) ... و سپس گوید:

استثناء کردن پرندگان از حیوانات غیر ما کول اللحم، مذهب صدوق و ابن ابی عقیل عمانی است، به دلیل اصل طهارت و این روایت حسنه (۱۰): هر چیزی که پرواز می کند، فضله و بول آن اشکالی ندارد، برخلاف اکثر فقها که به اطلاق این روایت حسنه (۱۱) تمسک کرده اند: جامهات را بشوی از ابوال آنچه حرام گوشت است.

سپس اظهار می دارد: ما دلیل اول را ترجیح می دهیم زیرا با اصل و عمومات مطابقت دارد و عمومیت آن درباره طيور از عمومیت روایت دوم درباره حیوانات حرام گوشت ظاهرتر است.

۳۴- حکم شك در رکعات نماز :

در مفاتیح الشرایع (۱۲) آمده است:

مشهور گفته است: کسی که شك کند در شماره رکعات نماز دور کعتی، یا نماز سه رکعتی، یا شك کند در دور کعت اول نماز چهار رکعتی، یا نداند چقدر از نماز را خوانده است بطور مطلق، نمازش باطل است، بدلیل روایات صحیح و مستفیض، برخلاف شیخ صدوق، که در مورد شكوک مورد بحث جایز دانسته است، شك کننده بنا را بر اقل بگذارد، چنانچه جایز دانسته است اعاده آن نماز را، بدلیل جمع بین آن روایات، و بین روایت معتبره‌ای که دال بر بناء (بر اقل) است، مثل این حدیث موثق: اذا شکت، فابن علی الیقین، قلت: هذا اصل؟ قال نعم: راوی می گوید: امام فرمود هر گاه (در نماز) شك کردی، بنا بر یقین بگذار. گفتیم: آیا این اصل (کلی) و یک قاعده است؟ فرمود: آری. و در معنی همین حدیث است روایات صحیحه.

سپس فیض می گوید: این نظر ظاهرتر و روشن تر است. اگر چه نظر

۱۰- وسائل الشیعه ۲/۱۰۱۳ ج ۱.

۱۱- وسائل الشیعه ۲/۱۰۰۸ ج ۲.

۱۲- ج ۱ ص ۱۷۷-۱۷۸.

اول به احتیاط نزدیک و سزاوارتر است.

۳۵- در رکوع و سجود در نمازهای واجب مسمای ذکر کافی است:

در مفاتیح الشرایع (۱۳) آمده است:

در ذکر رکوع، مسمای ذکر کافی است (یعنی مثلاً یک بار سبحان الله یا الحمد لله یا لا اله الا الله و غیره کافی است)، چهارتن از علمای مشهور به حلبی با آن موافقت دارند، به دلیل روایات صحیحه مستفیضه، و اکثر فقها ذکر تسبیح (از قبیل سبحان الله) را متعین می دانند به دلیل ظاهر روایات صحیحه، و بعضی از فقها تسبیح کامل را واجب می دانند، و تسبیح کامل سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله است بجهت ظاهر بعضی از صحیحه ها، و بعضی سه مرتبه را برای شخص مختار و یک مرتبه را برای مضطر واجب دانسته اند، و جمع بین روایات مقتضی آن است که همه اینها را حمل بر افضلیت و استحباب کنیم.

و در سجود نیز مانند رکوع، فیض گوید: مسمای ذکر کافی است (۱۴). مسمای ذکر یعنی آنچه عرفاً ذکر گفته شود.

۳۶- در نمازهای یومیه، خواندن سوره کامل پس از حمد مستحب است:

در مفاتیح الشرایع گوید (۱۵): در نمازهای واجب، خواندن سوره کامل پس از حمد، در نماز دو رکعتی، و دو رکعت اول نماز سه رکعتی، و نماز چهار رکعتی، مستحب مؤکد است. با وسعت وقت، و داشتن اختیار، و امکان یاد گرفتن.

ابن جنید اسکافی، و سلار بن عبدالعزیز دیلمی، و محقق حلی، و شیخ طوسی در یکی از دو قول خود با این نظر موافق هستند، به دلیل روایت معتبر مستفیض.

۱۳- ج ۱ ص ۱۳۹.

۱۴- مفاتیح الشرایع، ج ۱ ص ۱۴۴.

۱۵- ج ۱ ص ۱۳۱.

دیگران خواندن يك سورهٔ کامل را واجب می‌دانند، به دلیل اخباری که صراحت بر مدعای آنان ندارد، با معارض بودن آنها با اصل و روایات صحیحۀ مستفیضه که دلالت بر جواز تبعیض دارند، زیرا مجزی بودن و کافی بودن بعضی از سوره (که در روایات آمده) لازمه اش عدم وجوب تمام سوره است، زیرا کسی قائل به فصل نشده است، چنانچه عزمه حلی در کتاب مختلف بدان تصریح کرده است، و در روایت صحیح آمده است: فاتحة الكتاب (یعنی سورهٔ حمد) به تنهایی جایز است، و مجزی است در نماز واجب (۱۶) و این نص است برای اثبات مطلوب.

اما در نماز نافله، و نماز واجب در حال ضرورت، و عدم امکان فراگیری و تعلم همه در يك سخن، و بدون اختلاف می‌گویند: واجب نیست، چنانچه در روایات آمده است.

۳۷- وقت نماز جمعه :

در مفاتیح الشرایع آمده است (۱۷).

وقت نماز جمعه از هنگام ظهر است تا گذشتن مقدار اذان گفتن، و خطبه خواندن و دو رکعت واجب جمعه، و زمانی که برای صعود و نزول از منبر و دعای خواندن پیش از نماز میگذرد. هنگامی که این مقدار از وقت گذشت، دیگر وقت نماز جمعه سپری شده است و باید از این بعد نماز ظهر چهار رکعتی و بدون خطبه بجای آورد.

ابوالصلاح حلبی و جعفری با این نظر موافقت دارند، زیرا بدینگونه از فعل پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده (و فعل او حجت است)، و به دلیل روایات صحیحه، یکی از آن روایات این است: بعضی از امور، (و واجبات) مضیق هستند، و بعضی موسع، و وقت بردو قسم است، مثلاً وقت نماز (یومیه) که در آن وسعت و گسترش است، و رسول الله صلی الله علیه و آله گاه آن نماز در اول وقت و گاه در آخر برگزار فرموده است،

۱۶- وسائل الشیعه ۴/۷۳۴.

۱۷- ج ۱ ص ۹۰-۹۱.

مگر نماز جمعه، زیرا نماز جمعه، واجب مضیق است، و فقط يك وقت دارد از هنگام زوال خورشید (ظهر).

سپس فیض گفته است: اکثر فقها گویند: وقت نماز جمعه از اول ظهر ادامه دارد تا هنگامی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود، و دلیل قابل اعتنائی بر اثبات این مدعا ندارند، و بعضی گفته‌اند: وسعت وقت آن به اندازه وسعت وقت نماز ظهر است به حکم بدلیت، و اصل بقاء وقت، پس روایات را بر افضلیت حمل کرده‌اند، این نظر، خالی از قوت نیست، ولی آنچه‌ما اختیار کردیم (مبنی بر اینکه واجب مضیق است) اقوی است، زیرا مستغنی از تاویل است (۱۸).

سپس گوید:

از سید مرتضی نقل شده که جایز است نماز جمعه را بر ظهر مقدم بدانند، و این قول شاذ و نادری است، بلی مقدم داشتن خطبه بر ظهر بگونه‌ای است که وقتی امام از خواندن خطبه فارغ گردید ظهر فرارسیده باشد، قولی است که آن را جایز دانسته‌اند و گروهی از فقها بر این قول هستند، بخاطر روایت صحیح، ولی قول صحیح‌تر، منع آن است، به دلیل ظاهر آیه، و به دلیل روایت حسنه و جز این دو، و آن روایت صحیح که بدان استناد کرده‌اند مجمل است و شایستگی معارضه ندارد.

۳۸- نماز میت:

در مفاتیح الشرایع (۱۹) آمده است:

نماز میت مشتمل بر پنج تکبیره است به اجماع، (امامیه) و به دلیل روایات صحیحه مستفیضه، و روایاتی که می‌گویند: چهار تکبیره لازم دارد، تاویل می‌شوند، و اکثر فقها دعا کرن در بین تکبیره‌ها را واجب دانسته‌اند، بدلیل ظاهر روایات.

۱۸- مفاتیح الشرایع ۱/۹۱.

۱۹- ج ۲ ص ۱۶۷.

سپس گوید: قول صحیح‌تر این است که برای دعا لفظ خاصی معین نشده است، بدلیل اصل و بجهت اختلاف اخبار در مورد آن و بدلیل روایت حسن که می‌گوید: در نماز میت قرائت و دعای موقتی نیست، دعا کن بهرچه بخواهی (۲۰).

ولی گروهی از متأخرین واجب دانسته‌اند، شهادتین را پس از تکبیرۀ اول، و صلات برپیغمبر و آل او (صلوات‌الله علیهم) را پس از تکبیرۀ دوم، و دعا به مؤمنین را پس از تکبیرۀ سوم، و دعای به‌مردۀ را پس از تکبیرۀ چهارم، بدلیل يك خبر، ولی این خبر دلالت بر وجوب ندارد، اگرچه خبر موثقی آن را تأیید می‌کند.

محقق حلی این کار را افضل دانسته است.

سپس گوید: در نماز خواندن بر مخالف مذهب، چهار تکبیره گفته می‌شود بجهت کیفر دادن او بر مقتضای مذهب او، اصحاب امامیه چنین گفته‌اند و در روایات صحیحۀ آمده است که بره‌ؤمن پنج تکبیره گفته می‌شود، و بر منافق چهار تکبیره (۲۱) و بر او نفرین می‌کند. و آیا این واجب است؟ ظاهراً نه، واجب نیست.

۳۹- صحت روزه مغمی علیه و دیوانه و كودك ممیز :

در مفاتیح‌الشرایع (۲۲) آمده است :

روزه صحیح نیست بدون شرائط آن (که یکی از آنها بلوغ است و دیگری عقل) مگر از كودك ممیز بنا بر قول صحیح‌تر زیرا عبادت كودك ممیز، شرعی است. و همچنین صحیح است از شخص خفته که قبلاً نیت کرده باشد، اگرچه خواب تمام روز او را فراگیرد بدون خلاف، زیرا خواب با روزه منافات ندارد، همچنین صحیح است از شخص مغمی علیه (که

۲۰- وسائل‌الشیعه ۲/۷۸۳.

۲۱- مفاتیح‌الشرایع ۲/۱۶۷.

۲۲- ج ۱ ص ۲۳۷-۲۳۸.

بیهوش شده) در صورتی که پیش از بیهوشی نیت کرده باشد. اکثر فقها با آن مخالف هستند، ولی شیخ مفید و شیخ طوسی با آن موافقت دارند زیرا بیهوش چون شخص خفته است در صورتی که نیت کرده و عزم داشته است. و سقوط تکلیف او مستلزم عدم صحت روزه او نیست، و گرنه به صحت روزه خفته نقض می‌شود. و سقوط قضا منافات ندارد، با صحت ادا کما اینکه وجوب قضا منافات با عدم وجوب ادا ندارد. زیرا قضا يك واجب جدید است. چنانچه در محل دیگری تحقیق آن شده است، همچنین صحیح است روزه مجنون که شیخ در خلاف با آن موافقت کرده، و اکثر فقها با آن مخالف هستند.

♦ ۴- رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل نمی‌کند :

این نظر ملامحسن فیض است، ولی اکثر فقها گویند: رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار خوراکی مانند آرد، و چه غباری که خوردنش حرام است مانند خاک، و اگر با وزش باد، غبار غلیظی پدید آید، و مکلف متوجه آن بشود ولی مواظبت نکند، و غبار به حلق او برسد، روزه اش باطل می‌شود (۲۳).

در مفاتیح‌الشرایع (۲۴) آمده است: آیا واجب است جلوگیری کردن از رساندن غبار به حلق؟ مشهور فقها گویند: آری، واجب است. و اگر کسی غبار به حلق خود برساند قضا او کفاره دارد و دلیل آنان روایت ضعیف مقطوعی است که دلالت دارد بر وجوب قضا و کفاره برای آن و برای کسی که عمداً مضمضه و استنشاق کند، با آنکه این خلاف اجماع است، بعضی از فقها غبار را به قید غلیظ مقید ساخته‌اند، و بعضی با ایصال غبار فقط قضا را واجب دانسته‌اند و مؤلف معتبر در این حکم توقف کرده و گوید رساندن غبار به حلق مثل خوردن و آشامیدن نیست، و نه مثل بلعیدن

۲۳- ذخیره‌العباد آیت‌الله‌العظمی فیض چاپ پنجم ص ۲۲۱.

۲۴- ج ۱ ص ۲۴۸.

سنگریزه و تگرگ، و در منتهی گوید: بنا بر قول سید مرتضی سزاوار است که بگوئیم غبار روزه را باطل نمی‌کند و در روایت موثق آمده است که از امام سؤال شده است در باره روزه‌دار که عود می‌سوزاند یا چیز دیگری را و دود آن به حلق او وارد می‌شود، فرمود: اشکالی ندارد، و باز سؤال شده است درباره روزه‌داری که غبار در حلق خود وارد می‌سازد فرمود: اشکالی ندارد، و این حدیث با اعتباری که دارد صریح در مطلوب ما است و در حدیث صحیح آمده است که روزه‌دار هر کار کند به او زیان نمی‌رساند در صورتی که از چهار چیز اجتناب کند: خوردن، آشامیدن، جماع با زنان، سر زیر آب فرو بردن (۲۵).

۴۱- در نماز و روزه استیجاری اشکال است:

در مفاتیح‌الشرایع آمده است (۲۶):

عبادات واجبی که از میت فوت شده است، آنچه از این عبادات، با مال آمیخته باشد (یعنی عبادت بدنی و مالی باشد) چون حج، استیجار آن برای میت، جایز است (باین معنی حج واجب را که میت در زمان حیات انجام نداده جایز است کسی را اجیر کنند که مناسک حج را به نیابت از او انجام دهد) چنانچه جایز است کسی تبرعاً آنرا از طرف میت انجام دهد، به دلیل نص و اجماع، اما عبادات بدنی محض، مثل نماز و روزه، در نصوص آمده است که نزدیکترین مردم به میت (مثلاً پسر بزرگ او) نماز و روزه را از جانب او قضا می‌کند، و ظاهر نصوص این است که بر مثلاً پسر بزرگ متعین است که آن را قضا کند، و ظاهرتر آنست که کسی می‌تواند تبرعاً نماز و روزه میت را قضا کند، و آیا جایز است کسی را اجیر کنند که نماز و روزه فوت شده او را قضا کند، مشهور گفته‌اند: آری جایز است، سپس فیض گوید: و در این فتوی اشکال است، زیرا نصی در آن وجود ندارد و قیاس هم

۲۵- وسائل الشیعه ۱۹/۷.

۲۶- ج ۲ ص ۱۷۶.

حجت نیست تا آن را به حج یا تبرع قیاس کنند، و هیچ گونه اجماع نه بسیط و نه مرکب بر ثبوت آن نیست اجماع مرکب باین دلیل نیست که ثابت نشده که هر کس قائل به جواز عبادت برای دیگری است، به جواز استیجار نماز و روزه قائل باشد، و بهر حال، انجام دادن عبادات بدنی محض برای مرده تبرعاً و استیجاراً واجب نیست مگر با وصیت کردن میت به آن.